



آن‌ها که دیده بودندش می‌گفتند وقارش به مادر بزرگش خدیجه می‌ماند، حیایش به مادرش فاطمه، حرف زدن و فصاحتش به پدرش علی، صبرش به برادرش حسن و شجاعت و قوت قلبش به برادر دیگرش حسین. انگار همه خانواده را جمع کرده باشند یک جا کنار هم؛ زینب.

انس پسر حارث از پیرمردان کربلا بود که توی غزوه‌های بدر و حنین هم همراه پیامبر جنگیده بود. همه می‌شناختندش و می‌دانستند از پیامبر روایت می‌کند. روز عاشورا انس سراغ امام رفت و اجازه گرفت برای جنگیدن. ابروهایش آن قدر بلند بودند که مجبور شد با دستمالی آن‌ها را ببندد به پیشانی تا جلوی چشمش را نگیرد. عمامه اش را بست به کمرش تا خمیده نباشد. امام که او را به این حال دید، گریه‌اش گرفت و گفت: «خدا سپاسگزار تو باشد پیرمرد». پیرمرد با آن نا توانی و پیری هجده نفر را کشت و بعد شهید شد. پیرمرد شهید شد تا خدا سپاسگزار تر باشد.

سوید پسر عمرو یکی دیگر از پیرمردان شجاع کربلا بود که در روز عاشورا جلوی امام جنگید تا اینکه به خاطر زخم‌های زیادی که برداشت با صورت روی زمین افتاد. همه فکر می‌کردند او کشته شده است ولی سوید بی‌هوش بود. هم چنان روی زمین افتاده بود که شنید می‌گویند: «حسین را کشتند». بی‌تاب شد. خنجری که توی کفشش بود را کشید و حمله کرد به دشمنان. آن‌ها هم محاصره‌اش کردند و بعد شهیدش کردند. سوید آخرین نفری بود که بعد از امام شهید شد.

بچه‌ها وقتی می‌خواهند زبان باز کنند اول بابا می‌گویند یا شاید مامان عباس ولی اول یاد گرفت بگوید حسین!

مهدی قزلی متولد فروردین ماه ۱۳۵۹ در تهران

سوابق تحصیلی:

فارغ‌التحصیل دانشگاه صنعتی امیرکبیر از رشته مهندسی مکانیک، گرایش ساخت و تولید، با مدرک کارشناسی

سوابق آموزشی:

تدریس نویسندگی در (حوزه و دانشگاه) شهرهای تهران، دماوند، مشهد، اصفهان و ماهشهر و تربیت نویسندگان جوان

سوابق تخصصی:

سردبیر و مدیر مسوول نشریه دانشجویی مجال

سردبیر مجله اینترنتی شمسه www.shamse.com

عضو شورای سردبیری نشریه «نگارستان»

عضو تحریریه مجله اینترنتی لوح www.louh.com

سردبیر ماهنامه داستان همشهری

سردبیر ماهنامه همشهری آیه

داور جشنواره های مختلف داستانی

آثار منتشر شده:

نویسندگی کتاب‌های «یادش»، «امتحان نهایی»، «آخرین امتحان»، «داستان نویسی از صفر»، «روزگاری جنگی بود»، «علی اکبر پیامبر حسین بود»، «یک جرعه زیارت»، «محمد آفتاب آخرین»، «جوان و جوانی در دل و دیده معصومین»، مجموعه چهار جلدی «آسمان مال آن‌هاست»، مجموعه ده جلدی «قصه کربلا» و مجموعه ۱۴ جلدی چهارده معصوم.



نام کتاب: قصه کربلا / ۱۰ جلد

موضوع: واقعه ی عاشورا

نام نویسنده: سید مهدی شجاعی

ناشر: کتاب یوسف

قیمت کل مجوعه: ۱۳۰۰۰ تومان



مجموعه ده جلدی «قصه‌های کربلا» شامل ده داستان جدا از هم با موضوع واقعه عاشورا و نیز وقایع پس از آن است که با نیم‌نگاهی تاریخی به زندگی شخصیت‌های نقش‌آفرین در این واقعه در قبل از آن و نیز داستانی مستقل با موضوع قیام «مختار ثقفی» تألیف شده است.

قزلی که عناوینی مانند «امام»، «علمدار»، «پیام‌دوباره»، «صبر»، «کوفه»، «یاران»، «دشمنان»، «اسارت»، «انتقام» و «عاشقی» را برای مجموعه خود برگزیده است، در مقدمه این مجموعه می‌نویسد: «ماجرای کربلا بیش‌تر به یک قصه شبیه است. قصه‌ای که واقعی است، اما باور کردنی نیست و ای کاش این فقط یک قصه بود.» این مجموعه سعی دارد روایتی ساده، صریح و کامل از این قصه داشته باشد که در ده فصل منفصل متصل ارائه شده است.

این مجموعه بدین شرح می‌باشد:

قصه کربلا / ۱ / فصل امام

موضوع: امام حسین (ع)
قیمت: ۱۴۰۰ تومان

قصه کربلا / ۲ / فصل علمدار

موضوع: حضرت عباس (ع)
قیمت: ۱۳۰۰ تومان

قصه کربلا / ۳ / فصل پیام بر دوباره

موضوع: حضرت علی اکبر (ع)
قیمت: ۱۲۰۰ تومان



قصه کربلا / ۴ / فصل صبر

موضوع: حضرت زینب
قیمت: ۱۳۰۰ تومان

قصه کربلا / ۵ / فصل کوفه

موضوع: مردم کوفه
قیمت: ۱۴۰۰ تومان

قصه کربلا / ۶ / فصل یاران

موضوع: اصحاب امام حسین
قیمت: ۱۳۰۰ تومان

قصه کربلا / ۷ / فصل دشمنان

موضوع: جزای دشمنان
قیمت: ۱۳۰۰ تومان

قصه کربلا / ۸ / فصل اسارت

موضوع: اصحاب
قیمت: ۱۳۰۰ تومان

قصه کربلا / ۹ / فصل انتقام

موضوع: مختار بن ابی عبید
قیمت: ۱۴۰۰ تومان

قصه کربلا / ۱۰ / فصل عاشقی

موضوع: واقعه کربلا
قیمت: ۱۲۰۰ تومان



◀ امام دستور داد خیمه‌ها را توی یک جای گود به پا کنند.

این بر عکس شیوه پیامبر بود. رسم پیامبر توی جنگ این بود که پایگاهش را یک جای بلند انتخاب می‌کرد.

زینب گفت: «برادر جان چرا جای گود؟ جای بلند بهتر نیست؟»

حسین گفت: «نمی‌خواهم بچه‌ها صحنه جنگ را ببینند.»

◀ هر زخمی قصه و ماجرای دارد.

بعد از عاشورا و موقع دفن امام حسین، بنی اسد پشت بدنش اثر زخمی کهنه دیدند. از امام سجاد پرسیدند: «این زخم چیست؟»

امام سجاد گفت: «این جای کیسه‌های غذایی‌ست که پدرم به دوش می‌کشید، به خانه‌های زنان بیوه و یتیم‌ها و مسکینان می‌برد.»

هر زخمی قصه و ماجرای دارد.

◀ مردی از طایفه بنی دارم رویش سیاه شده بود. پرسیدند: «تو که رنگ

و رویت سفید بود، چطور سیاه شده‌ای؟»

مرد گفت: «من یک نفر را کشتم که روی پیشانی‌اش، بین دو تا چشم، جای سجده بود.»

پرسیدند: «کی بود؟»

گفت: «عباس پسر علی، با گرز به سرش زدم.»

◀ سحر گاهان روز عاشورا بود.

الله اکبر ... الله اکبر.

صدای پیامبر که به رسالتش گواهی می‌داد، رسید به سپاه عمر سعد. خیلی از آن‌ها که صدای پیامبر را شنیده بودند گفتند

محمد به کربلا آمده. هیچ زمینی بی پیامبر نبوده و انگار پیامبر کربلای حسین، اکبر بود.

